




Transition in the international order and strategic implications for the Islamic Republic of Iran

Rahman Najafi Sayyar

Assistant Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran.

Email: rnajafi1385@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Current events and trends show the change of the international order and there are many examples in this field; The weakening of previous alliances and coalitions and the formation of new alliances and coalitions, the intensification of conflicts between the great powers, the change in the distribution of the capabilities of the great powers, the increase in the resistance of actors protesting the current order and their synergy, and the increase in polarity in the international system are signs of a change in the international ruling order. Meanwhile, the influence of the international transition situation on the position and actions of some regional powers, including the Islamic Republic of Iran, is of great importance. In this regard, the main question of the article is, what are the consequences of the international order in transition for the Islamic Republic of Iran? Using the theories of diversity and plurality of power in the international system, this article has come to the proposition that the most important opportunities of the international order in transition for the Islamic Republic of Iran include the alignment and division of great powers in international crises and the creation of an active action space for Iran's J.A. The gradual formation of global parallel financial and monetary structures and the creation of a new space for Iran's economic and commercial interactions; And reducing the consensus of world powers on international principles and norms and creating a new normative space for anti-hegemon powers like Iran. On the other hand, the most important challenges of the international order in transition for the Islamic Republic of Iran include the cautious policy of some emerging powers and the creation of ambiguity and complexity for the role of the Islamic Republic of Iran, the risk of Iran being left out of some new economic chains and trends, facing the republic Islamic Iran with all kinds of cyber threats as a new type of threats and increasing uncertainties and complexities in Iran's strategic environment.

Keywords: power transition situation, international order, Islamic Republic of Iran, opportunities and challenges.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations

Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



 10.22034/fr.2024.414044.1432

گذار در نظم بین‌المللی و پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران

رحمان نجفی‌سیار

استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.
Email: rnajafi1385@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

چکیده

حوادث و روندهای کنونی نشان از تغییر نظم بین‌المللی داشته و مصادیق متعددی در این زمینه وجود دارد؛ تضعیف شدن اتحادها و ائتلاف‌های پیشین و شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های جدید، تشدید منازعات قدرت‌های بزرگ، تغییر در توزیع توانمندی‌های قدرت‌های بزرگ، افزایش مقاومت بازیگران معترض به نظم کنونی و هم‌افزایی آن‌ها و افزایش قطبیت در نظام بین‌الملل نشانه‌هایی از تغییر در نظم حاکم بین‌المللی است. در این میان، تأثیر وضعیت گذار بین‌المللی بر موقعیت و کنشگری برخی قدرت‌های منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در این‌راستا، سؤال اصلی مقاله این است که مختصات نظم بین‌المللی درحال گذار چه پیامدهایی را برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال دارد؟ این مقاله با بهره‌گیری از نظریه انتقال و تحول قدرت در نظام بین‌الملل به این گزاره رسیده؛ که مهم‌ترین فرصت‌های نظم درحال گذار بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران شامل جبهه‌بندی و شکاف قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی و ایجاد فضای کنشگری فعالانه برای ج.ا. ایران، شکل‌گیری تدریجی ساختارهای مالی و پولی موازی جهانی و ایجاد فضای جدید برای تعاملات اقتصادی و تجاری ایران، همچنین کاهش اجماع قدرت‌های جهانی در مورد اصول و هنجارهای بین‌المللی و ایجاد فضای هنجاری جدید برای قدرت‌های ضد هژمون نظیر ایران است. از سوی دیگر، مهم‌ترین چالش‌های نظم درحال گذار بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران نیز شامل سیاست محتاطانه برخی قدرت‌های نوظهور و ایجاد ابهام و پیچیدگی برای نقش‌آفرینی ج.ا. ایران، خطر بیرون ماندن ایران از برخی زنجیره‌ها و جریان‌های اقتصادی جدید، روبرو شدن جمهوری اسلامی ایران با انواع تهدیدات سایبری به‌عنوان نوع جدیدی از تهدیدات و افزایش عدم قطعیت‌ها و پیچیدگی‌ها در محیط راهبردی ایران است.

کلیدواژه‌ها: وضعیت گذار قدرت، نظم بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران، فرصت‌ها و چالش‌ها.

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۴۱ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی



 10.22034/fr.2024.414044.1432

مقدمه و بیان مسئله

نظم بین‌المللی، منظومه‌ای از ساختارها و هنجارهایی است که برای دولت‌ها و ملت‌ها، الگوی زیستن را تعیین می‌کند. در طول تاریخ، به دلیل تحولاتی چون جنگ‌ها، کشمکش‌ها، بحران‌ها، فروپاشی یک قدرت، ظهور ادیان و انبیای الهی، ظهور یک ایدئولوژی، تغییر و تحولات فکری و اندیشه‌ای، انقلاب‌های علمی، فناوری، فرهنگ و ...، نظم‌های جهانی که به نحوه قرار گرفتن قدرت‌های بزرگ و برتر در عرصه نظام بین‌الملل و شیوه توازن قدرت آن‌ها اشاره دارند، تغییر می‌یابند. (Kapstein and Mastanduno, 1999, p. 77). در هر دوره‌ای، نظمی بر جهان حاکم بوده و بر اساس آن، جایگاه ملت‌ها و دولت‌ها تعریف شده است. بعد از جنگ جهانی دوم، نظم دوقطبی بر جهان با محوریت دو ابرقدرت شوروی با ایدئولوژی کمونیستی و ایالات متحده آمریکا با ایدئولوژی لیبرالیستی شکل گرفت. چنین نظمی با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰م، جای خود را به نظم تک‌قطبی لیبرالی با محوریت ایالات متحده آمریکا در جهان داد. در چنین فضایی، آمریکا به دنبال این فرصت بود که قدرت خود را در جهان گسترش داده و اجازه ظهور قدرت‌های جدید در نظام بین‌الملل را ندهد.

به عبارت دیگر، از سال ۱۹۹۱ میلادی، نظام بین‌الملل هژمونیک، ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل موجود را شکل داده و آمریکا در آن به صورت یک هژمون رفتار کرده است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان در آن دوران، به‌ویژه پس از حمله یک‌جانبه آمریکا به افغانستان و عراق، از ساختار سلسله‌مراتبی دستوری و یا ساختار تک‌قطبی نظام بین‌الملل سخن به میان آوردند. باین‌حال، مصائب و چالش‌های آمریکا در دو کشور مذکور، تغییر در برخی مؤلفه‌های قدرت بین‌المللی، تحول در توزیع توانمندی‌های رقبای آمریکا و سر برآوردن چین و روسیه خیلی زود نشان داد که ساختار نظام بین‌الملل نه تک‌قطبی، نه سلسله‌مراتبی و نه هژمونی مطلق است؛ بلکه ساختار نظام بین‌الملل در حال گذار است.

صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل با استناد به حوادث و رویدادهای بین‌المللی و ظهور روندهای جدید بر این گزاره اتفاق نظر دارند که شرایط جهان در حال تغییر است. افول قدرت آمریکا و سست شدن بنیان‌های هژمونی این کشور در اغلب مناطق ژئوپلیتیکی، ظهور چین به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و هم‌اوردی این کشور با آمریکا در این حوزه، بازخیزی روسیه و جنگ این کشور علیه اوکراین برای ممانعت از گسترش ناتو به شرق، ظهور اتحادیه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی

جدید مانند سازمان همکاری‌های اقتصادی و امنیتی شانگهای متشکل از کشورهایی که ۴۳ درصد جمعیت جهان و بیش از ۴۰ درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص داده‌اند و موارد متعدد دیگر، نشانه‌هایی از این تغییرات است (Kaarelsen, 2020, p. 32). این حوادث و روندها نشان می‌دهد نظام بین‌الملل در دوران گذار قرار دارد و نظم جهانی در حال تغییر است. جان ایکنبری که اصطلاح «نظم جهان لیبرال» توسط او ارائه شده معتقد است با توجه به افول قدرت ایالات متحده آمریکا، ساختار جهانی قدرت دچار تحول شده و از یک نظام متمرکز به رهبری آمریکا به نظام چندقطبی تغییر ماهیت پیدا کرده است. از نظر او، وضعیت جدید ناشی از انتشار قدرت در عرصه جهانی و ظهور قطب‌های جدید قدرت است که به ظهور نظام چندقطبی منجر شده است (Ikenberry, 2014, p. 56).

در این راستا، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) از سه شاخص و مؤلفه اصلی در شکل‌گیری نظم جدید جهانی یاد می‌کنند که عبارت‌اند از: انزوای ایالات متحده آمریکا و نداشتن جایگاه مهم در نظم جدید دنیا، انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی از غرب به آسیا، همچنین گسترش ایدئولوژی مقاومت و توسعه میدان‌های آن (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۰۸/۱۱).

بنابراین، یکی از نشانه‌های تغییر در نظم کنونی جهانی، افزایش قابل توجه مقاومت بازیگران نظام بین‌الملل در مقابل قواعد، هنجارها و رژیم‌های مؤید نظم کنونی است. از طرف دیگر، نظم در حال گذار جهانی به دلیل ماهیت پویا و شاخص‌ها، متغیرهای متکثر خود بر جایگاه بازیگران مخالف نظم موجود از جمله جمهوری اسلامی ایران نیز تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین، هدف این مقاله، تبیین نشانه‌ها و مختصات انتقال قدرت در نظام بین‌الملل، پیامدها، چالش‌ها و فرصت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا، مقاله حاضر ابتدا در بخش مبانی نظری، به دیدگاه‌ها و نظریه‌های موجود در خصوص وضعیت گذار بین‌الملل و تحول و تکثر قدرت می‌پردازد. سپس، روندها و نشانه‌های نظم در حال گذار بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، پیامدهای دوران گذار بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران در دو سطح فرصت‌ها و چالش‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. نظریه‌های گذار و تحول قدرت

دوران گذار به عصری اشاره دارد که نظم قدیم بین‌الملل از بین رفته یا ارکان اصلی آن با چالش جدی مواجه شده، و در عین حال، ثبات و پایداری حاصل از استقرار نظم جدید حاکم نشده است. در این راستا، نظم در حال گذار، به وضعیت پویایی، حرکت و شکل‌گیری مداوم گفته می‌شود که طی آن بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای جدید در حال حرکت آشکار به بالا هستند. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، هم‌اکنون نظام بین‌الملل در حال گذار از وضعیت نظم هژمونیک پسا جنگ سرد است.

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان بین‌المللی، سه مؤلفه کلان برای تبیین گذار در نظم کنونی بین‌المللی معرفی می‌شوند: «خیزش قدرت‌های نوظهور»، «ظهور بازیگران جدید»، «مسائل پیچیده و نوظهور بین‌الملل». این سه مؤلفه و شاخص‌ها به‌عنوان شاخص‌های تغییر در نظم بین‌المللی عمده‌تاً در بُعد اصلی صورت می‌گیرند؛ بُعد ساختاری و بُعد نهادی. اولی به ساختار توزیع قدرت اشاره دارد که عمده‌تاً با اندازه‌گیری توزیع قدرت در میان واحدها نشان داده می‌شود. مورد دوم در قالب نهادهای بین‌المللی عملیاتی می‌شود که عمده‌تاً در لایه‌های مختلفی از جمله اقتصادی، سیاسی و هنجاری نشان داده می‌شود. نظم ساختاری معمولاً با توزیع مجدد قدرت بین دولت‌های اصلی تغییر پیدا می‌کند و نظم نهادی نیز با تغییرات در نهادهای بین‌المللی مختل می‌شود.

باید توجه داشت که تغییر قدرت غالباً مقدم بر تغییر نهادی است. طبیعتاً از دیدی واقع‌گرایانه، تحول در قابلیت‌های قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بازیگران اصلی اهمیت اساسی دارد؛ چراکه چنین تحولی است که می‌تواند تغییر در توزیع قدرت را به همراه داشته باشد. عمده‌ترین عوامل در این زمینه، شامل حداقل یکی از این دو پویایی است: تا آنجا که یک ابرقدرت یا قدرت بزرگ تنزل یابد، یا حتی محو شود؛ و در مقابل ممکن است تعداد یا برخی از قدرت‌های نوظهور قابلیت‌های قدرت بزرگ کسب کنند و تبدیل به قطب‌های عمده نظام شوند (قاسمی، ۱۳۹۸، ص. ۵۴).

در شرایط تحول قدرت بین‌المللی، بازیگران «حافظ وضع موجود»^۱، رضایت خود را از توزیع کنونی قابلیت‌ها و ماهیت نظم بین‌المللی ابراز می‌کنند. «جهت‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه»^۲ تمایل به تغییر شرایط نظم و رضایت از شرایط توزیع توانمندی‌های

1. Status-quo

2. Reformist orientations

موجود دارند. «موقعیت‌گراها»^۱ نظم فعلی را تا حدی می‌پذیرند، اما مایل‌اند شاهد تغییری در بُعد توزیع قابلیت‌ها باشند. «بازیگران انقلابی»^۲ نمونه آرمانی تجدیدنظرطلبان دوگانه هستند. آن‌ها می‌خواهند هم توزیع قابلیت‌ها و هم نظم گسترده‌تر را بازتعریف کنند (Cooley, 2019, p.33).

با توجه به این شرایط، در ادبیات روابط بین‌الملل، نظریه‌پردازانی همچون «جوزف نای» معتقدند که در شرایط جهانی‌شدن، ماهیت قدرت متحول شده (گرچه همچنان نوعی نوسان بین چهره چهارم قدرت، یعنی قدرت گفتمانی یا قدرت نرم از یک سو و قدرت هوشمند از سوی دیگر وجود دارد) همچنین نوع و تعداد بازیگران، به‌گونه‌ای تحول‌یافته است که علاوه بر قدرتهای بزرگ بین‌المللی، بازیگران منطقه‌ای نیز به ایفای نقش می‌پردازند (Nye, 2011, p. 205). همچنین در کنار دولت‌ها، نهادهای مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، سازمان‌های بین‌الدول بین‌المللی، نهادهای چندجانبه غیررسمی، احزاب، رسانه‌ها، قومیت‌ها، سندیکاها، شرکت‌های چندملیتی، افراد و افکار عمومی بین‌المللی نیز نقش‌آفرین شده‌اند که در مجموع موجب «چندضلعی شدن» نظام بین‌الملل شده است (خسروی و اسدی ۱۴۰۲، ص. ۱۰۳).

ریچارد هاس نیز از جمله نظریه‌پردازانی است که بر پایان عصر آمریکایی در روابط بین‌الملل و ورود به دوره گذار تأکید دارد و ضمن تأکید بر تغییر ماهیت قدرت و تکرار آن به ارائه تصویر جدیدی از نظم بین‌المللی می‌پردازد. به باور وی، مشخصه کلیدی روابط بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم گرایش به عدم قطعیت است؛ جهانی که در تسلط دو یا حتی دولت‌های متعددی نیست، اما تحت تأثیر کنشگران بسیاری است که هرکدام انواع مختلفی از قدرت را دارند و اعمال می‌کنند. قرن ۲۱ به‌صورت مشخصی با چند قطبی‌گری آغاز شد. اما بعد از حدود پنجاه سال با دو جنگ جهانی و بسیاری از منازعات کوچک‌تر، نظام دوقطبی ظاهر شد. سپس با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی نظام دوقطبی به تک‌قطبی تبدیل شد. یعنی نوعی از نظم بین‌المللی که در آن نظام بین‌الملل تحت تسلط یک قدرت و در مورد اخیر ایالات‌متحده قرار دارد. اما امروزه قدرت پخش شده و وضعیت عدم قطعیت باعث طرح پرسش‌های مهمی شده است. از جمله اینکه عدم قطعیت چه تفاوت‌هایی با سایر اشکال نظم بین‌المللی دارد؟ نتایج احتمالی چنین نظمی کدامند؟ رویکرد قدرتهای

1. Positionalist Actors

2. Revolutionary Actors

عمده به این نوع نظم چگونه است؟ (Haass, 2012) در ادامه به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شوند.

۲. روندها و نشانه‌های نظم در حال گذار بین‌المللی

نظم در حال گذار، بیش از آنکه به معنای وقوع تحولی شگرف در توزیع توانمندی‌ها در نظام بین‌الملل باشد، به وضعیت جدیدی اشاره دارد که در آن تنها ابرقدرت بعد از جنگ سرد به این نتیجه رسیده است که برای تبدیل نشدن به ابرقدرتی تنها، به تعبیر برژینسکی باید «برجهان بتابد، نه اینکه سایه هولناکش آن را به کانون نفرت جهانی تبدیل کند» (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۲). با این وجود و با توجه به شرایط کنونی نظام بین‌الملل، به نظر می‌رسد می‌توان از دوره گذاری سخن گفت که دیگر صرفاً آمریکایی نیست و چینی‌ها در چهارچوب آن از اینکه به آمریکایی‌ها بگویند «ساکت‌شو» نه تنها ابایی ندارند، بلکه هشدار می‌دهند: «امروز نوبت ماست که بگوییم و نوبت شماست که گوش کنید» (Kagan, 2009, p. 30). هرچند در این نقل قول‌ها درجه‌ای از بزرگنمایی به چشم می‌خورد، ولی قطعاً شاهد کاهش نسبی قدرت آمریکا و افزایش نسبی قدرت نوظهورها در نظم بین‌الملل هستیم.

با این حال، به نظر می‌رسد در نظام بین‌الملل کنونی حداقل سه تحول مهم اتفاق افتاده است: ۱. قدرت دیگر میل به تمرکز ندارد و به قول ریچارد هاس «در دست خیلی‌ها و در خیلی جاها پیدا می‌شود.» (Haass, 2008, p.2). یا به تعبیری دیگر، زیرساخت‌های قدرت در سطح بسیار گسترده‌تری و در میان بازیگران مختلف و متنوع پراکنده شده است (بوزان، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۴)؛ ۲. تهدیدات جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گرفته که هیچ قدرتی به تنهایی توان برخورد با آن‌ها را ندارد؛ ۳. بُعد نامتقارن قدرت اهمیت زیادی پیدا کرده و این خود باعث شده است تا وضعیت نظام بین‌الملل به این پنداشت مرشایمر که همه دارای میزانی از قدرت برای ضربه زدن به همدیگر هستند (Mearsheimer, 2010, p. 73) نزدیک‌تر شود. همه این‌ها نشان از آن دارد که دیگر صحبت کردن از مسئله قطب‌بندی در نظام بین‌الملل، با وجودی که به مطالعه روشمند این عرصه و ساده‌سازی پیچیدگی‌های روزمره سیاست جهانی کمک می‌کند (بوزان، ۱۳۸۹، ص. ۵۸) در عمل فایده‌چندانی ندارد و جهان در حال گذار به یک نظم بی‌قطب یا فراقطبی است.

آنچه امروزه به‌عنوان دوران گذار در نظام بین‌الملل یاد می‌شود اشاره به وضعیتی دارد که قدرت از حالت بین‌الدولی و شکل محدود و متصلب سابق خارج شده و در

دامنه‌ای وسیع و در میان بازیگران مختلفی پخش شده است. البته نباید از مفهوم نظم بی‌قطب/ فراقطبی به معنای سقوط و فروپاشی آمریکا در نظام بین‌الملل تعبیر شود، بلکه باید توجه داشت که ما در حال ورود به جهانی هستیم که از مکان‌های مختلف و توسط مردمان مختلف تعریف و مدیریت می‌شود. در این جهان جدید، آمریکا دیگر نه می‌تواند بر کل جهان حکم براند و نه می‌تواند آن را آن‌طور که خود می‌خواهد و متناسب با منافع خویش رهبری کند. لحظه تک‌قطبی به دلایل زیادی با یک «پایان زودرس» مواجه شده است که می‌توانیم آن را «پروژه ناتمام نظم هژمونیک» بنامیم. در این وضعیت جدید در حال گذار، هم دولت‌ها قدرت دارند، هم بازیگران غیردولتی و هم اشخاص حقیقی. عصری که در آن «سلسله‌مراتب، تمرکزگرایی و کنترل در حال تحلیل رفتن هستند»، و قدرت در حال پخش شدن و «تغییر جهت پیدا کردن از دولت‌ها به سمت بالا، پایین و مسیرهای فرعی است.» (Zakaria, 2008, p. 4). در شرایط گذار کنونی، برخی کارویژه‌های دولت‌ها به نهادهای بین‌المللی سپرده شده‌اند؛ گروه‌های غیردولتی هر روز در حوزه‌های مختلف قارچ‌گونه در حال گسترش‌اند؛ شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران در حال حرکت از مکانی به مکان دیگر برای یافتن بهترین فرصت برای سرمایه‌گذاری هستند. تروریست‌هایی مثل القاعده، کارتل‌های مواد مخدر، شورشی‌ها و شبه‌نظامیان از انواع مختلف در گوشه‌ها و حفره‌های نظام بین‌المللی در پی رخنه‌اند. شهروندان مهارت‌هایی دست‌یافته‌اند که با استفاده از آن به راحتی می‌توانند اقتدار سنتی دولت‌ها را به چالش بکشند. در چنین شرایطی، بدون تردید مفاهیم و کارکردهای سنتی روابط بین‌الملل کم‌رنگ‌تر می‌شوند.

به‌هرحال، در دوران گذار برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگونی از مفاهیم سیاست بین‌الملل ارائه می‌شوند که برخی‌ها آن را متناسب با امر «حکمرانی جهانی»^۱ می‌بینند. تحولات پیچیده سیاست بین‌الملل و نقش‌آفرینی کنشگران دولتی و غیردولتی در آن به تدریج زمینه را برای موضوعیت حکمرانی جهانی فراهم آورده و این مفهوم را وارد مدار سخن‌پردازی‌های کنشگران نظام بین‌الملل دوره گذار ساخت. ازجمله ویژگی‌های دوران گذار جاری در نظام بین‌الملل، بحران عدالت، نابرابری مناطق جغرافیایی و عدم انطباق ساختارهای جهانی با روندهای جاری توزیع ثروت و قدرت در جهان و ناتوانی آن از حل‌وفصل مؤثر چالش‌های پیچیده و به‌هم‌پیوسته

1. Global governance

فرامرزی و فراملی است. در این شرایط، حکمرانی جهانی بیش از آن که به عنوان گفتمان هنجاری، تصویری تمام‌عیار از وضع موجود نظام بین‌الملل ارائه دهد، به بازاندیشی سازوکارها، ترتیبات نهادی و گفتمان‌ها و هنجارهای آن معطوف شده است. به هر حال، حکمرانی جهانی، پیامد فرایند جهانی‌شدن سیاست و بازتاب فرایند دوسویه جهانی‌شدن چالش‌ها و جهانی‌شدن مدیریت آن‌ها است. بدیهی است نقد نابسندگی و ناتوانی و عدم انطباق نظام بین‌الملل دولت‌محور با چالش‌های دوران گذار، یکی از مضامین و دلایل مهم طرح این مفهوم به شمار می‌آید.

۳. پیامدهای متغیرهای دوران گذار بین‌المللی برای ج.ا. ایران

جمهوری اسلامی ایران با داشتن ویژگی‌هایی خاص به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و برخورداری از ابعاد هویتی و هنجاری قدرت، همسو و هم‌راستا با برخی کنشگران مهم بین‌المللی همچون روسیه و چین دارای دیدگاه تجدیدنظرطلبانه و اصلاح‌طلبانه نسبت به نظم موجود بوده و در این فرآیند انتقالی، به دنبال تأثیرگذاری بر ترتیبات و ترجیحات مطلوب بین‌المللی است. با این حال، شرایط گذار بین‌المللی به عنوان یک متغیر مستقل، به دلیل مختصات متحول و متنوع خود، بر کنشگری همه کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده و از این رو، واجد فرصت‌ها و چالش‌هایی برای آن‌ها است. در این بخش، پیامدهای وضعیت نظم انتقالی بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. برای اینکه بتوان پیامدهای شرایط جدید نظم بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرارداد، به عنوان مهم‌ترین گام، فرصت‌ها و چالش‌های هر یک از روندهای اصلی دوران انتقالی نظم بین‌الملل را برای جمهوری اسلامی ایران تشریح می‌کنیم.

۳-۱. مرکزیت‌زدایی از ژئوپلیتیک آتلانتیک محور

امروزه بزرگ‌ترین چرخش ژئوپلیتیکی تاریخ معاصر در حال تحقق است و بسیاری از پژوهشگران نظام بین‌الملل از چرخش آرام قدرت از حوزه آتلانتیک (اقیانوس اطلس) و غرب جغرافیایی به حوزه پاسیفیک (اقیانوس آرام) و شرق جغرافیایی به عنوان یکی از مهم‌ترین واقعیت‌ها سخن رانده‌اند. اگرچه این چرخش هنوز سرشت اقتصادی دارد، اما بازتوزیع قدرت اقتصادی بدون تردید آثار سیاسی شاخصی در پی خواهد داشت. بدین‌سان، قدرت از نظر جغرافیایی پراکنده و از نظر اقتصادی

چندمرکزی شده است. چرخش جغرافیایی قدرت در این معنا، روند و پدیده‌های دوران‌ساز در تاریخ روابط بین‌الملل می‌باشد (Green & Roth, 2021, p. 16).

در این‌راستا دو مسئله به‌صورت هم‌زمان مورد تأکید قرار می‌گیرد: نخست خیزش و ظهور قدرت‌ها و بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی که عمدتاً به شرق جغرافیایی مربوط هستند و از آن‌ها به‌عنوان قدرت‌های شرقی یاد می‌شود و دوم افول قدرت‌های غربی و به‌صورت مشخص آمریکا و کشورهای اروپایی است. درحالی‌که در خصوص افول غرب دیدگاه‌های متفاوت و اماواگرهای بسیاری وجود دارد و به نظر می‌رسد هنوز عدم قطعیت‌ها جدی است، در مورد ظهور و قدرت‌یابی قدرت‌های شرقی به‌خصوص چین ابهامات کمتر است. به‌خصوص اینکه این پیش‌بینی وجود دارد که چین به لحاظ اقتصادی در یک دهه آینده از آمریکا پیشی خواهد گرفت. بااین‌حال، درمجموع پایان عصر هژمونی غرب و ظهور بازیگران دیگری مانند چین به‌عنوان واقعیتی ملموس خودنمایی نموده و فرصت‌ها و چالش‌های خاص خود را برای هر یک از بازیگران در عرصه‌های مختلف دارد (موسوی شقایب، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۰). درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران در طول دهه‌های گذشته با تحریم‌ها و فشارهای جدی جهان غرب به رهبری آمریکا مواجه بوده است، ظهور چین و انتقال قدرت به شرق به معنی پیدایش فرصت‌های جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران و بروز امکانات و زمینه‌هایی برای ارتقای بازیگری کشورمان است. در شرایط جدید ظهور چین و تکرر قدرت در عرصه بین‌المللی بدین معناست که ایران و سایر بازیگران ضد هژمون می‌توانند حداقل بخشی از فشارهای غرب را نادیده گرفته و به ارتقای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود مبادرت کنند. بااین‌حال بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از انتقال قدرت به شرق در عرصه بین‌المللی از سوی محور جمهوری اسلامی ایران مستلزم درک دقیق‌تر سیاست‌ها، ملاحظات، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های بازیگران نوظهوری مانند چین است که به‌عنوان قدرت‌های نوظهور بین‌المللی درحال ایفای نقشی فعالانه در سیاست جهانی هستند. به عبارتی بروز رفتارهای جدید با اتکای صرف بر رویکردهای فرصت‌محور بدون توجه کافی به ملاحظات و محدودیت‌های قدرت‌های نوظهور می‌تواند سبب شکل‌گیری وضعیت‌ها و سناریوهای پرخطری شود و درنهایت تهدیدات جدیدتری را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند.

قدرت‌های نوظهوری مانند چین و در مرحله بعدی روسیه به‌عنوان ظرفیت‌هایی برای مقابله با تلاش‌های آمریکا و غرب برای ایجاد نظم تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرایی

آمریکا در سطوح مختلف عمل نموده که به کاهش محدودیت‌ها برای جمهوری اسلامی ایران و متحدانش کمک می‌کند. در حالی که در دهه‌های گذشته همگرایی و همکاری قدرت‌های شرقی با آمریکا و غرب در مرحله بالاتری بود، در شرایط جدید الزامات و نتایج رقابت قدرت بین قدرت‌های بزرگ باعث کاهش همکاری بین آن‌ها شده است. در نتیجه تشدید رقابت بین قدرت‌های بزرگ، تصویب مصوبات در مجامع بین‌المللی علیه بازیگران مستقل و اجماع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی دشوار شده و عمدتاً فشارها و تحریم‌های یک‌جانبه غربی‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. در سطح منطقه‌ای سیاست متوازن چین و روسیه در خصوص بازیگران محوری منطقه با سیاست جانب‌دارانه و تقابلی آمریکا و اروپا فاصله محسوسی دارد و فرصت‌های کنشگری جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده است. در سطح روابط دوجانبه حداقل در مورد بازیگران دولتی تعاملات چین و روسیه به معنی ایجاد گشایش‌ها و فرصت‌هایی برای بهبود تعاملات و تأمین نیازمندی‌هاست و باعث ناکامی غرب در رسیدن به اهداف خود در تعقیب سیاست فشار است.

۲-۳. افزایش رقابت‌ها و مناقشات ژئوپلیتیکی در جهان مناطق

فرایند جابه‌جایی قدرت در نظام بین‌الملل ابعاد مختلفی دارد. بازتوزیع، چرخش و جابه‌جایی قدرت تنها به دو سطح جهانی و ملی محدود نمی‌شود، بلکه منطقه هم یکی از حوزه‌های بروز و ظهور قدرت به شمار می‌آید؛ یعنی به موازات اهمیت سطوح بین‌المللی انتقال قدرت، مناطق نیز به عرصه مهم دیگر از نمایش چرخش قدرت تبدیل شده‌اند. تکاپوی برخی قدرت‌های نوظهور برای تبدیل سیاست منطقه‌ای به پیش‌درآمدی جهت پیشبرد سیاست بین‌المللی خود وجهی دیگر از همین روند است. رواج اصطلاحات و تعبیری مانند جهان مناطق^۱ و نظم جهانی چندمنطقه‌ای^۲ در ادبیات روابط بین‌الملل از این روند حکایت دارد (Ikenberry & Lim, 2017, p. 5). بنابراین تکاپوی قدرت‌های بزرگ و نوظهور برای ایجاد ابتکارهای عمده در مناطق استراتژیک جهان، بعضاً باعث ایجاد مناقشات و منازعات مهمی در سیاست بین‌الملل خواهد شد. در این زمینه، بحران‌ها و منازعات جدید جهانی به‌خصوص جنگ اوکراین و بحران تایوان باعث تشدید رقابت‌ها و مناقشات ژئوپلیتیک در عرصه مناطق جهانی

1. World of Regions

2. Multiregional World Order

شده و به تقویت روندهای نظامی و امنیتی در نظام بین‌الملل منجر شده است. تقویت قدرت نظامی بازیگرانی مانند آلمان و ژاپن و افزایش هزینه‌های نظامی اروپایی‌ها، که تاکنون اولویت‌های اقتصادی را دنبال کرده‌اند، از جمله ابعاد این روند محسوب می‌شود. تشدید درگیری‌های نظامی و وقوع جنگ‌ها همواره از نشانه‌های عبور از یک نظم بین‌المللی به نظمی جدید تلقی شده یا به عبارتی دیگر جنگ‌های بین قدرت‌های بزرگ از جمله نشانه‌های کلیدی گذار در نظم بین‌المللی محسوب می‌شود. این وضعیت برای بازیگران و بلوک‌های قدرت متوسط، منطقه‌ای و کشورهای کوچک همواره فرصت‌ها یا تهدیدات خاص خود را داشته است. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، اوکراین قربانی رقابت بین قدرت‌های بزرگ در دوره گذار شده و تحمیل هزینه‌های گسترده بر این کشور از عدم فهم شرایط جدید و حساسیت‌های مربوط به آن از سوی رهبران این کشور ناشی شده است. به همین ترتیب سایر بازیگران و ائتلاف‌ها نیز ممکن است با درگیر شدن به اشتباهات شناختی و محاسبات غیردقیق با درگیری در بازی‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ با پیامدهای خطرناکی مواجه شوند. با این حال اتخاذ رویکردهای هوشمندانه و طراحی بازی‌های چندسطحی و دقیق می‌تواند به حداکثرسازی منافع کشورها و ائتلاف‌های مختلف در حوزه‌ها و مناطق مختلف جهان و به خصوص مناطق دارای اهمیت راهبردی شود.

در حالی که بسیاری از بازیگران و ائتلاف‌های منطقه‌ای در قبال مناقشه‌های ژئوپلیتیک بین قدرت‌های بزرگ رویکردهای بی‌طرفانه‌ای را اتخاذ می‌کنند، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام موضع بی‌طرفی در عرصه دیپلماتیک سعی کرده است نقشی مؤثر در روند رقابت‌های ژئوپلیتیک بین قدرت‌های بزرگ از جمله بحران اوکراین ایفا نماید. در این میان، روابط و پیوندهای ویژه بین ایران و روسیه از یک سو و تنش‌های بین ایران با غرب از سوی دیگر در نوع رویکردهای ایران در خصوص جنگ اوکراین اثرگذار بوده و باعث شکل‌گیری این تصویر شده که ایران در جنگ اوکراین به نفع روسیه مداخله نموده است. هرچند که تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک بین قدرت‌های بزرگ با تضعیف همکاری‌ها و اجماع آن‌ها در خصوص بازیگران ثالثی مانند جمهوری اسلامی ایران باعث ایجاد فرصت‌ها و فضای کنشگری جدیدی برای این بازیگران می‌شود، اما هر نوع بهره‌گیری از این فرصت‌ها مستلزم توجه به نتایج عینی هرگونه اقدام و در نظر گرفتن تهدیداتی است که می‌تواند از جانب مناقشه قدرت‌های بزرگ ناشی شود (زارعان، ۱۴۰۲، ص. ۱۲).

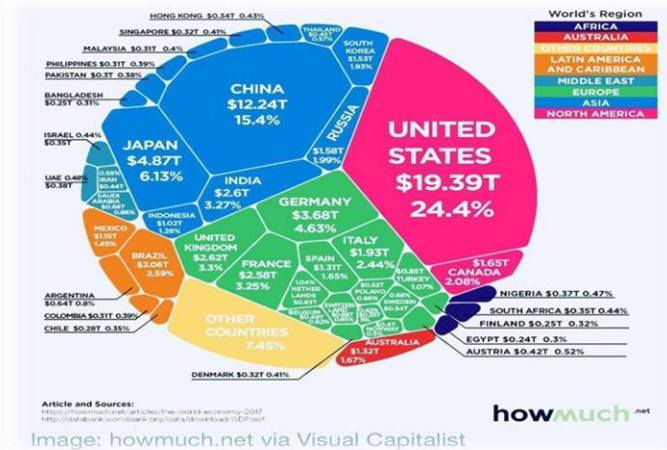
۳-۳. مطرح شدن زنجیره‌ها و جریان‌های اقتصادی جدید

هرچند عموماً وقتی از توزیع قدرت در نظم بین‌الملل سخن می‌گوییم، قدرت نظامی-امنیتی به ذهن می‌آید، ولی واقعیت آن است که در چهارچوب مدرنیته جهانی، بنیادی‌ترین بُعد تولید قدرت که جایگاه کشورها در سلسله‌مراتب بین‌المللی را تعیین می‌کند، قدرت اقتصادی و نظام توزیع ثروت است، زیرا مفهوم سنتی قدرت بر پایه قابلیت‌های نظامی تا حدود زیادی تحت تأثیر مضمون جدید قدرت بر اساس توانایی‌های اقتصادی و فناوریانه قرار گرفته است، و حتی برخی، اطلاعات را عنصر قدرت در عصر انقلاب انفورماتیک می‌دانند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳، ص. ۶۲).

وابستگی اقتصادی متقابل در قالب کلان روند جهانی شدن به‌عنوان یکی از مسائل و موضوع‌های کلیدی در نیم‌قرن گذشته بوده است. جهانی شدن اقتصاد و تسلط اقتصاد لیبرالی و بازار آزاد بر جهان بدین معنی بوده که همه کشورهای کلیدی برای حفظ حیات اقتصادی و بهبود منابع قدرت ناچارند بخشی از اقتصاد جهانی باشند و در زنجیره‌های ارزش‌افزوده جهانی جایگاه خاص خود را داشته باشند. درحالی‌که اقتصاد جهانی به مراحل مهمی از رشد و توسعه دست‌یافته است، درهم‌تنیدگی اقتصاد کشورها و افزایش وابستگی متقابل باعث شکل‌گیری نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در خصوص تأثیر این روند بر روابط بین‌الملل شده است. از جمله دیدگاه‌های مطرح‌شده نظریه رژیم‌های بین‌المللی و درمجموع دیدگاه‌هایی است که بر کاهش منازعات در نتیجه افزایش وابستگی متقابل تأکید دارد. دیدگاه‌های لیبرالی بر این نکته تأکید دارند که افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و درگیری کشورها در زنجیره‌های ارزش‌افزوده جهانی باعث می‌شود تا بازیگران بین‌المللی در رفتارهای سیاست خارجی خود محتاطانه رفتار کرده و از بروز منازعه و بحران تا حد ممکن جلوگیری کنند. ضمن اینکه توانمندی‌های اقتصادی به‌عنوان وجه مهمی از قدرت عمل کرده و کشورها و بازیگرانی که به لحاظ قدرت و نقش اقتصادی ضعیف بمانند، نتوانند که در عرصه‌های سیاسی و نظامی-امنیتی نیز به تداوم جایگاه و نقش خود ادامه دهند.

برخلاف رونق دیدگاه‌های متمرکز بر جهانی شدن و وابستگی متقابل اقتصادی در سال‌ها و دهه نخست بعد از جنگ سرد، اکنون این موضوع مورد تأکید قرار می‌گیرد که در باب موانع ناشی از وابستگی متقابل اقتصادی برای شکل‌گیری منازعه تا حدی افراط، صورت‌گرفته است. ضمن اینکه تغییرات ژئوپلیتیک ناشی از بحران‌ها و منازعات بین قدرت‌های بزرگ مانند جنگ اوکراین می‌تواند باعث تضعیف وابستگی

متقابل در سطح جهانی و تقویت وابستگی‌ها و تعاملات اقتصادی در سطوح منطقه‌ای شود. اما به‌رغم تمامی این تغییر و تحولات تأثیر قدرت اقتصادی و میزان ظرفیت بازیگران در ایفای نقش در روندهای تجاری و اقتصادی جهانی همچنان به‌عنوان یکی از واقعیت‌های مهمی نظم بین‌المللی کنونی محسوب می‌شود و بازیگرانی که در اقتصاد و زنجیره‌های ارزش‌افزوده جهانی به حاشیه رانده‌شوند، به‌تدریج با کاهش جایگاه و نقش سیاسی و نظامی-امنیتی نیز روبرو خواهند شد. شکل زیر (۱) تصویری از جایگاه کشورها را در زنجیره اقتصادی نظام بین‌الملل نشان می‌دهند.



همان‌طور که در شکل فوق ملاحظه می‌شود، اقتصاد جهان همانند یک کیک تصور می‌شود که هر تکه از آن نماد سهم هر کشور در تولید ناخالص داخلی بین‌المللی است. در حال حاضر، بزرگ‌ترین تکه‌های این کیک در اختیار ایالات متحده، چین، ژاپن، آلمان و هند است که در مجموع بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود قدرت‌های نوظهور همچون چین و هند و برخی دیگر از قدرت‌های آسیایی همچون ژاپن در جایگاه بالایی قرار دارند (باری و عابدی، ۱۴۰۰، ص. ۸۲).

هرچند مطرح‌شدن چین به‌عنوان اقتصاد دوم جهان و تلاش این کشور برای نهادسازی‌های اقتصادی و مالی و همچنین ایجاد زنجیره‌های ارزش اقتصادی جدید به‌منزله پیدایش فرصت‌های جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران است، اما ملاحظات اقتصادی و تجاری کشورهای در حال توسعه با توجه به تداوم تسلط ساختارهای مالی و پولی غرب همچنان محدودیت‌های جدی را برای کشورمان ایجاد

می‌کند (زرین‌فام و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۰). شرایط اقتصادی ناشی از تداوم تسلط ساختارهای مالی و اقتصادی غربی در جهان به ایجاد محدودیت‌هایی برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است، اما با این حال، این روند که برخی کشورهای غیرغربی و خصوصاً چین در حال شکل‌دهی به ساختارهای اقتصادی و مالی - پولی موازی در عرصه بین‌المللی هستند و ظرفیت‌های اقتصادی روبه پیشرفت‌هایی دارند، امیدواری‌ها به کاهش چنین محدودیت‌هایی را افزایش داده است. در جدول زیر برخی نهادها و رژیم‌های بین‌المللی با محوریت چین نشان داده می‌شود.

جدول شماره (۱): نهادها و رژیم‌های بین‌المللی با محوریت چین

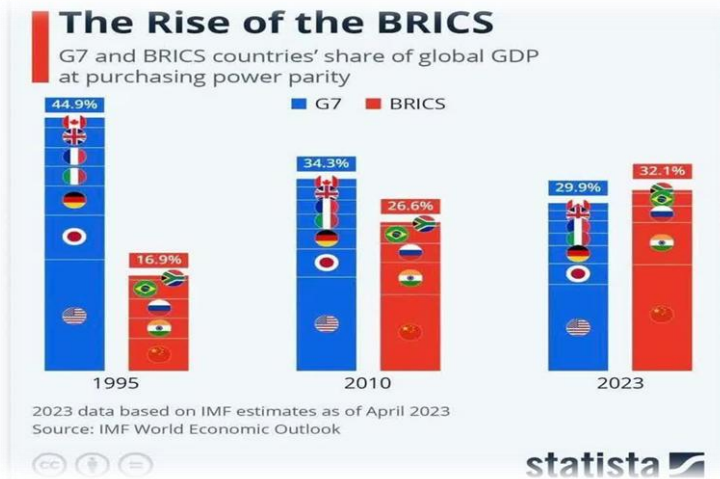
ردیف	عنوان نهاد و رژیم	حوزه فعالیت	سال تأسیس
۱	بانک توسعه نوین	سیاست‌های پولی و مالی	۲۰۱۵
۲	بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی	سیاست‌های پولی و مالی	۲۰۱۳
۳	مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای	حوزه تجاری و سرمایه‌گذاری	۲۰۲۰
۴	منطقه تجارت آزاد آسیا-پاسفیک	حوزه تجاری و سرمایه‌گذاری	۲۰۰۵
۵	سازمان همکاری شانگهای	سیاست‌های پولی و مالی	۱۹۹۶
۶	کمربند اقتصادی جاده ابریشم	پروژه‌های زیرساختی میان‌منطقه‌ای	۲۰۱۳

نهادسازی اقتصادی چین و برخی کشورهای جنوب در ایجاد نهادهایی همچون بانک توسعه نوین^۱ و بانک توسعه آسیایی^۲ بر عنصر مهم نظم اقتصادی غرب در قالب برتون وودز تأثیر می‌گذارد، به نحوی که مؤسسات مالی بین‌المللی و سیاست‌های وام‌دهی آن‌ها، سیستم پولی بین‌المللی مبتنی بر دلار و مکانیسم‌های جهانی برای

۱. بانک توسعه نوین (New Development Bank) که در سال ۲۰۱۵ توسط کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تأسیس شد، بانک توسعه چندجانبه است که هدف آن بسیج منابع برای پروژه‌های زیرساختی و توسعه پایدار در بریکس و سایر بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه است.

۲. بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا (Asian Infrastructure Investment Bank) از جمله نهادهای بین‌المللی جدید مالی است که ایده آن توسط رئیس جمهور چین در سال ۲۰۱۳ و به منظور تأمین اعتبار و سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها و زیرساخت‌های اساسی در کشورهای آسیایی مطرح گردید. یکی از اهداف این بانک اجرای طرح‌های زیربنایی مرتبط با ابتکار یک کمربند - یک راه (OBOR) است. ایران به عنوان یکی از اعضای هیئت مؤسس بانک در فروردین‌ماه ۱۳۹۴ به آن پیوست. عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، ایران را با پروژه «جاده ابریشم» پیوند زده است. به طوری که به واسطه این طرح و بدنه اصلی آسیایی بانک، می‌توان نقش ایران در سرمایه‌گذاری در کشورهای متعدد این قاره را هموار کند و سبب توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه همسایگان شود. همچنین ایران می‌تواند با توجه به هدفی که در اساسنامه قید شده، از منابع این بانک برای توسعه طرح‌های زیربنایی داخلی استفاده کرده و پروژه‌های مختلف ملی و منطقه‌ای را در داخل کشور تأمین مالی نماید.

حل و فصل اختلافات تجاری و سرمایه‌گذاری موردنظر غرب، دیگر قدرت و صلابت سابق را نخواهند داشت (Canally, 2016). با توجه به پذیرش درخواست جمهوری اسلامی ایران در برای عضویت در گروه «بریکس»، تعاملات جمهوری اسلامی با تشکیلات بانکی این گروه از جمله بانک توسعه نوین، آسان‌تر خواهد بود و این امر می‌تواند محدودیت‌های اقتصادی ایران را کاهش دهد. نمودار زیر (شماره ۱) سهم رو به رشد گروه بریکس به همراه گروه ۷ در تولید ناخالص جهانی را نشان می‌دهد:



۳-۴. تعارض در اصول و هنجارهای بین‌المللی

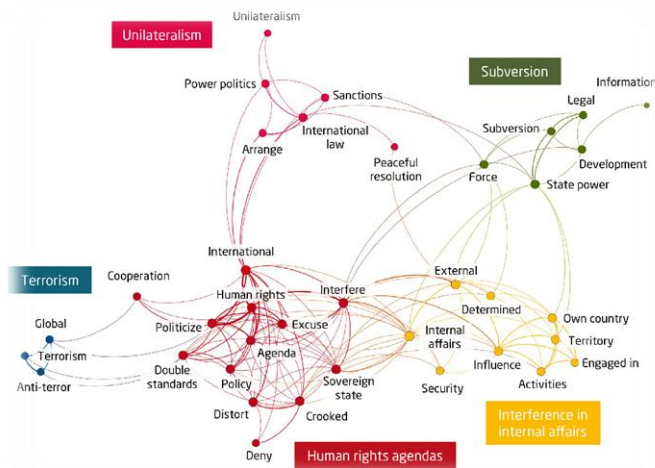
نظم بین‌المللی در کنار ساختارها و بازیگران، حاوی اصول و هنجارهایی است که در سطح بین‌الملل موردپذیرش نسبی اعضا قرار می‌گیرد. اصول و هنجارهای نظم بین‌المللی موجود، بخشی شامل اصول وستفالیایی دولت‌محور است و بخش‌های مهم دیگری نیز از زمان پایان جنگ جهانی دوم بدان افزوده شده است. محوریت دولت-ملت‌ها و اصولی مانند احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور کشورها به‌عنوان بخش مهمی از اصول نظم بین‌المللی است.

پایبندی به برخی ساختارها، اصول و هنجارهای بین‌المللی مانند احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله، احاطه و نقش محوری سامان ملل، عدم اشاعه هسته‌ای و کنترل تسلیحات متعارف و تسلیحات هسته‌ای به‌عنوان اصولی مورد توافق قدرت‌های بزرگ بوده است. اما تلاش برای گسترش و تقویت اصول و هنجارهای

غرب پایه مانند دموکراسی لیبرال و حقوق بشر همواره با انتقاد و اعتراض قدرت‌های شرقی یعنی روسیه و چین مواجه بوده است.

چین به همراه روسیه با شبکه‌ای از حوزه‌های موضوعی مشخص (در شکل ۲) مخالفت دارند: تروریسم، یک‌جانبه‌گرایی، براندازی، مداخله در امور داخلی و حقوق بشر از مهم‌ترین موارد هستند. این شکل نشان می‌دهد که چین و روسیه به‌طور فزاینده‌ای درک تهدید یکسانی دارند. آن‌ها از دریچه تقریباً یکسان به دنیا نگاه می‌کنند و درک مشترکی از نحوه نظم بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. روابط چین و روسیه از تمرکز بر روابط دوجانبه سیاسی و اقتصادی به اتخاذ یک چشم‌انداز جهانی با پیامدهای ژئوپلیتیک آشکار تغییر یافته است (Brussee & Kefferpütz, 2022).

شکل ۲: حوزه‌های مورد انتقاد مشترک چین و روسیه از هنجارهای نظم مستقر (براساس بیانی‌های مشترک چین و روسیه از ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲)^۱



چین مانند آمریکای یک قرن پیش هیچ برنامه به‌ظاهر امپریالیستی یا ایدئولوژیک در جنوب غرب آسیا نداشته است و از کشورهای منطقه نمی‌خواهد که نظام‌ها و ارزش‌های سیاسی خود را تغییر دهند و آن‌ها را به خاطر کوتاهی در این کار تنبیه نمی‌کند. چین موضع کشورهای منطقه در مورد رفتار کشورهای ثالث

۱. نکته: شکل بر اساس جملاتی که در مورد «مخالفت‌کردن» بحث می‌کنند، ترسیم شده است. هر چه نقاط به هم نزدیک‌تر باشند و پیوندها قوی‌تر باشند، این اصطلاحات بیشتر به همراه یکدیگر استفاده شده‌اند. اندازه نقاط مرتبط با هر عبارت به فراوانی نسبی آنها در متون بیانی‌ها اشاره دارد.

(مانند روسیه در اوکراین) را به آزمونی برای روابط خوب با آن‌ها در نظر نمی‌گیرد و به آن‌ها و رهبران آن‌ها توهین نمی‌کند.

به‌هرحال، این‌گونه رفتارهای قدرت‌های بزرگ و مناقشه‌های ژئوپلیتیک در حال تشدید مانند جنگ اوکراین باعث افزایش اختلافات در مورد اصول بنیادین و مورد اجماع مانند حاکمیت ملی و عدم مداخله شده و حتی رژیم‌ها و توافقات معطوف به عدم اشاعه را نیز تضعیف کرده است. مداخله نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و مداخله روسیه در اوکراین از جمله موارد نقض اصول بنیادین بین‌المللی محسوب می‌شود. نکته قابل تأکید اینکه چین به‌عنوان قدرت بزرگ برتر در حوزه شرق همچنان اصول وستفالیایی نظم بین‌المللی را مورد تأکید قرار می‌دهد و روسیه مداخله در اوکراین را در قالب‌های متفاوتی صورت‌بندی می‌کند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۳). تشدید اختلافات قدرت‌های بزرگ در خصوص ساختارها، اصول و هنجارهای بین‌المللی فرصتی برای ایفای نقش و اثرگذاری قدرت‌های جدید از جمله جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند و از اجماع قدرت‌های بزرگ برای کنترل این بازیگران و اتحادها می‌کاهد. هرچند اصولی مانند احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در مجموع به نفع امنیت و ثبات بین‌المللی عمل می‌کند، اما این اصول توسط قدرت‌های برگ نقض شده است و به‌خصوص علیه نیروهای ضد سلطه در عرصه جهانی مداخلات و فشارهای جدی اعمال شده است. شکاف در شورای امنیت بدین معنی بوده که روسیه و چین می‌توانند از سیاست‌ها و فشارهای یک‌جانبه‌ای غرب علیه ج.ا.ایران تاحدی بکاهند و فرصت قدرتیابی و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی را بهبود بخشند. ظهور و توسعه برخی ساختارها و هنجارهای غیر غربی و انتقاد و اعتراض به لیبرال دموکراسی غربی و حقوق بشر غرب پایه بدین معنی است که فضاهای جدید برای نقش‌آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران، در حال ظهور و توسعه است. به‌خصوص اینکه بازیگران جمهوری اسلامی ایران منتقد جدی سلطه سیاسی و فرهنگی غرب و مخالف خوانش‌های غربی از اصول و هنجارهای بین‌المللی است.

۳-۵. افزایش نقش‌آفرینی قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای

هرچند نظم بین‌الملل در وهله نخست تحت تأثیر مناسبات قدرت و روابط و رویکردهای قدرت‌های بزرگ قرار دارد، اما قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای نیز تأثیرگذاری‌های خاص خود را در معادلات جهانی دارند. به‌خصوص اینکه تکثر و

شبکه‌ای شدن قدرت در سطح بین‌المللی، ورود بازیگران جدید به عرصه بین‌الملل، تغییر در سطح و ماهیت کنش‌ها در جهان، تغییر در محیط کنش و پیدایش محیط‌های کنشگری جدید باعث شده تا دیگر همانند گذشته قدرت‌های بزرگ تنها قدرت‌های تعیین‌کننده و اثرگذار در نظم بین‌الملل نباشند و سایر بازیگران نیز به مقتضای توانمندی‌های خود سطحی از نقش‌آفرینی را داشته باشند (Gerecht, Takeyh, p.2023). درحالی‌که تا دهه‌های گذشته و به‌خصوص دوره جنگ سرد قدرت‌های بزرگ بازیگران اصلی در عمده مناطق و حوزه‌ها تلقی می‌شدند، اکنون این ذهنیت تا حد زیادی تضعیف شده و قدرت‌های منطقه‌ای و متوسط به نقش‌آفرینی قابل‌توجهی در موضوعات مختلف می‌پردازند. لذا می‌توان شاهد بود که در منطقه‌ای مانند خاورمیانه در مورد برخی از مسائل و بحران‌ها بیش از آنکه قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا و چین تعیین‌کننده باشند، منافع و نقش قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی تعیین‌کننده است. لذا بسته به منطقه و موضوع می‌توان شاهد اثرگذاری بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای در مقایسه با قدرت‌های بزرگ بود.

شرایط جدید بین‌المللی و پررنگ شدن نقش قدرت‌های منطقه‌ای بدین معنی است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای از فرصت‌های به‌مراتب بزرگ‌تری برای نقش‌آفرینی و اثرگذاری بر روندهای منطقه‌ای و درموردی بین‌المللی برخوردار است. این درحالی است که تا دوره جنگ سرد و حتی دهه نخست قرن حاضر بازیگران منطقه‌ای مجبور بودند که در چهارچوب راهبرد قدرت‌های بزرگ ایفای نقش کنند. در دو دهه گذشته ایران توانسته اثرگذاری بالایی بر روندهای منطقه‌ای داشته باشد و حتی در پرونده‌های مختلف مانند سوریه، عراق و یمن نقشی هم‌پایه یا حتی فراتر از قدرت‌های بزرگ ایفا کند. سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال عربستان سعودی و عادی‌سازی روابط دو کشور نیز در چهارچوب اهمیت قدرت‌های منطقه‌ای در جهان حال‌گذار کنونی دارد. این درحالی است که قدرت‌های بزرگ بر معادلات و رقابت‌های کلان بین‌المللی ناشی از شرایط گذار در نظم بین‌المللی متمرکز هستند و در خصوص سطح حضور و اثرگذاری قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه عدم قطعیت‌های مهمی وجود دارد. باین‌حال یک چالش جدی در این‌خصوص این است که برخی از رقبای ایران در منطقه مانند ترکیه با راهبردهای جامع و چندبعدی در تلاش هستند که به قدرتی متوسط در سطح بین‌المللی تبدیل شوند و سطح نقش‌آفرینی خود را ارتقا دهند، اما جمهوری

اسلامی ایران در این مسیر با موانع و چالش‌هایی اساسی مواجه است که بایستی با عمل‌گرایی بیشتر در حوزه‌ها و قلمروهای موضوعی در سیاست خارجی، بر چالش‌ها فائق آید.

۳-۶. تکثر کنشگران و اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی

در طول دهه‌های گذشته، یکی از موضوع‌های کلیدی ظهور و نقش‌آفرینی تعداد قابل‌توجهی از بازیگران و جریان‌های غیردولتی بوده که نقش مُسلط دولت‌ها در سطح جهانی را تحت‌الشعاع قرار داده است. به‌خصوص با تقویت روند جهانی‌شدن و افزایش تعاملات و روابط بین بازیگران غیردولتی در سطوح مختلف فرو ملی و فراملی که از جمله در قالب فعالیت شرکت‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد نمود یافت، تضعیف دولت‌ها مورد تأکید بیشتری قرار گرفت؛ به‌طوری‌که امروزه مفهوم حکمرانی جهانی در مدیریت مسائل بین‌المللی بیش‌ازپیش موضوعیت یافته است. حکمرانی جهانی بر مدیریت جمعی چالش‌ها و مسائل مشترک سیاره‌ای سنتی و یا نوظهور از جمله امنیت و چالش‌های نوظهور و متنوع امنیتی تا اقتصاد، تجارت، محیط‌زیست و تغییرات آب و هوایی، حقوق بشر، توسعه اجتماعی، بهداشت جهانی و نظایر آن دلالت می‌ورزد که دامنه و گستره آن‌ها بسیار فراتر از حوزه روابط بین‌دولت‌ها بوده و امور جهانی قلمداد می‌شوند (ظریف و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۲).

در این‌راستا، در تحولات جدیدتر در مناطق مختلف جهان مانند خاورمیانه ظهور جریان‌های تروریستی قدرتمند مانند القاعده و داعش به‌عنوان متغیرهای مهمی محسوب شده‌اند که نقش و محوریت بازیگران دولتی و از جمله تعیین‌کنندگی قدرت‌های بزرگ را حداقل در برخی مناطق با تردید مواجه کرده است. به عبارتی، قدرت‌گرفتن بازیگران غیردولتی به‌عنوان روندی معطوف به کاهش نقش بازیگران دولتی و ایجاد اخلال در تعیین‌کنندگی قدرت‌های بزرگ تلقی شده است. با این‌حال اثرگذاری بازیگران غیردولتی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده و نیازمند حمایت دولت‌هاست. به عبارتی نقش بازیگران غیردولتی که جریان‌ها و گروه‌های مقاومت نیز در زمره آن‌ها قرار می‌گیرد به نحوی با ارتباط آن‌ها با دولت‌های دیگر و نقش‌آفرینی در قالب ائتلافی از بازیگران دولتی و غیردولتی وابسته است.

جدی‌شدن نقش بازیگران غیردولتی در شرایط جدید بین‌المللی بدین معنی است که فضای نوینی برای ایفای نقش و بازیگری جنبش‌ها و جریان‌های غیردولتی ایجاد شده و این جنبش‌ها در هم پیوندی و تعامل با دولت‌های محور مقاومت مانند

جمهوری اسلامی ایران و سوریه در قالب شبکه‌ای با ابعاد راهبردی و هویتی جدید می‌توانند به افزایش اثرگذاری خود مبادرت کنند. درحالی‌که دولت‌ها مجبورند به ایفای کارکردهای عمومی معطوف به اداره کشور اولویت دهند و در نتیجه عمدتاً رویکردهای محافظه‌کارانه در پیش می‌گیرند، بازیگران غیردولتی بدون اینکه دغدغه اساسی‌شان مسائل اقتصادی و اجتماعی باشد می‌توانند بر کارویژه‌های تخصصی خود متمرکز شده و اثرگذاری خود را افزایش دهند. جنبش مقاومت حزب‌الله در لبنان به‌عنوان مهم‌ترین نمونه از بازیگران غیردولتی است که توانسته نقشی به‌مراتب پررنگ‌تر از اغلب یا حتی تمامی دولت‌های عربی در برابر توسعه‌طلبی‌های رژیم صهیونیستی ایفا کند. بنابراین، اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی می‌تواند نقش منطقه‌ای ج.ا.ایران را در بحران‌ها و پرونده‌های محیط پیرامونی برجسته‌تر کند.

۳-۷. محوریت یافتن عرصه تحولات علم و فناوری

یکی از ویژگی‌های نظم بین‌المللی معاصر و شکل‌گیری و پایداری آن، نقش علم و فناوری است. به یمن علم و فناوری، ایده «بهبود»^۱ و «پیشرفت»^۲ به مفاهیم اصلی سیاست بین‌الملل بدل گشتند (David S. Cloud, 2023). درحالی‌که قدرت در معنای سنتی با تأکید بر ابعاد نظامی-امنیتی و سپس اقتصادی به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی اثرگذار بر نظم بین‌المللی بوده‌اند، در عصر جدید تحولات بزرگ در حوزه فناوری و سایر به ایجاد شرایط و روندهای بین‌المللی متفاوتی انجامیده‌اند. در میان قدرت‌های بزرگ یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های رقابت عرصه فناوری‌ها و به‌خصوص فناوری‌های نو و حیاتی محسوب می‌شود و رقابت و مناقشه آمریکا و چین در حوزه تراشه‌های الکترونیکی یکی از برجسته‌ترین و ملموس‌ترین رقابت‌ها در حوزه فناوری بوده است. درحالی‌که تحولات صنعتی و فناورانه در غرب مؤلفه کلیدی برای توسعه اقتصادی جهان در قرون و دهه‌های اخیر بوده است، در شرایط جدید قدرت‌های نوظهوری مانند چین به پیشرفت‌ها و دستاوردهای مهمی در عرصه فناوری‌های نوین و حیاتی دست‌یافته و به رقابتی نزدیک با آمریکا و اروپا می‌پردازند. بر اساس برخی گزارش‌ها چین در ۳۷ مورد از ۴۴ فناوری حیاتی و نوظهور در سطح جهانی پیش‌تاز بوده و پکن اکنون خود را به‌عنوان ابرقدرت علم و فناوری پیشرو در جهان معرفی کرده است. فناوری حیاتی طیفی از حوزه‌های مهم را پوشش می‌دهد که شامل دفاعی، فضا،

1. Improvement
2. Progress

روباتیک، انرژی، محیط‌زیست، بیوتکنولوژی، هوش مصنوعی، مواد پیشرفته و حوزه‌های کلیدی فناوری کوانتومی می‌شوند. به‌رغم اینکه قدرت‌های بزرگ و کشورهای توسعه‌یافته برتری قابل ملاحظه‌ای در حوزه فناوری‌های نو و حیاتی دارند، اما کشورهای کوچک‌تر و حتی شرکت‌های غیردولتی نی فضاهای جدیدی را برای ایفای نقش در حوزه فناوری دارند (Brussee & Kefferpütz, 2022). مسئله کلیدی دیگر پیشرفت‌های قابل ملاحظه در عرصه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که باعث ایجاد فضای جدیدی برای کنشگری بازیگران در نظم بین‌المللی شده است. درحالی‌که تحولات ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی - امنیتی عامل اصلی تحول در نظم بین‌المللی در چهارچوب‌های متعارف و سنتی بوده‌اند، در شرایط جدید با اهمیت یافتن فضای سایبری می‌توان از شکل‌گرفتن نظامی جدید به‌موازات نظم سنتی با عنوان نظم جهانی سایبری سخن گفت که ابعاد و ویژگی‌های خاص خود را دارد. بر این اساس است که حتی برخی به وجود نظم بین‌المللی هیبریدی در شرایط جدید جهانی اشاره می‌کنند که از یک‌سو ناظر بر نظم قدرت‌محور سنتی است و از سوی دیگر به اهمیت فضا و نظم سایبری بین‌المللی اشاره می‌کند (میرمحمدی، ۱۴۰۱). اهمیت یافتن فضای سایبری در کنار روندها و معادلات عینی قدرت بدین معنی است که فضاهای جدیدی از کنشگری برای بازیگران در سطوح مختلف بین‌المللی ایجاد شده است. هرچند قدرت‌های بزرگ و کشورهای توسعه‌یافته با ظرفیت‌های ارتباطی و اطلاعاتی بالاتر می‌توانند در اعمال قدرت و پیشبرد اهداف و منافع خود در این فضا موفق‌تر عمل کنند، اما فضای سایبری به‌صورت هم‌زمان فرصت‌های مهمی را برای بازیگران منطقه‌ای و حتی غیردولتی ایجاد می‌کند تا بتوانند به کنشگری فعالانه‌تری بپردازند.

تحولات جدید در حوزه فناوری و برجسته‌شدن فضای سایبری به‌طور هم‌زمان تهدیدات و فرصت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. برتری‌های فناورانه و سایبری و شکل‌دهی به تهدیداتی در این حوزه برای جمهوری اسلامی ایران بدین معنی است که کشورمان علاوه بر تهدیدات سنتی با تهدیدات و چالش‌های نوینی روبروست که تجارب کمتر و چشم‌انداز مبهمی در خصوص آن دارد. این وضعیت باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص در یک دهه اخیر بر موضوعاتی همانند هوش مصنوعی و پدافند سایبری تمرکز نمایند. اما درعین حال فضای نوین سایبری باعث ایجاد فرصت‌های نوینی برای اثرگذاری و کنشگری جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. وقوف جمهوری اسلامی ایران به اهمیت این

فضا باعث شده تا ظرفیت‌ها در حوزه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و سایبری به یکی از نقاط قوت کشورمان تبدیل شود. این وضعیت به شکل‌گیری جبهه‌های جدیدی از مناقشه و رویارویی بین ایران با بازیگران رقیب و دشمنان منجر شده است که اصلی‌ترین مورد آن به حملات متقابل با رژیم صهیونیستی مربوط است (زارعان، ۱۴۰۲، ص. ۲۲).

در مجموع، در جدول زیر بر اساس توضیحات فوق، مشخصه‌ها و روندهای اصلی دوره گذار بین‌المللی و فرصت‌ها و چالش‌های آن برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است.

جدول شماره ۲: مشخصه‌ها و روندهای دوره گذار بین‌المللی، فرصت‌ها و چالش‌های آن برای ج.ا.ایران

مشخصه‌ها و روندهای اصلی دوره گذار	فرصت‌ها و بسترهای نقش‌آفرینی ج.ا.ا	چالش‌ها و تهدیدهای فراروی نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران
مرکزیت‌زدایی از ژئوپلیتیک-اتلانتیک‌محور	- تضعیف هژمونی غرب و آمریکا و کاهش فشارهای ساختاری برای محدودسازی و تضعیف جمهوری اسلامی ایران؛ - سیاست متوازن قدرت‌های نوظهور در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای و افزایش فضای کنشگری جمهوری اسلامی ایران.	محافظه‌کاری و سیاست محتاطانه قدرت‌های نوظهور و ایجاد ابهام و پیچیدگی برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران.
افزایش رقابت‌ها و مناقشات ژئوپلیتیکی در جهان مناطق	جبهه‌بندی و شکاف قدرت‌های بزرگ در بحران و گسترش فضای کنشگری جمهوری اسلامی ایران.	احتمال مصالحه قرارگرفتن و قربانی شدن منافع ایران در روند منازعه قدرت‌های بزرگ.
مطرح‌شدن زنجیره‌ها و جریان‌های اقتصادی جدید	- شکل‌گیری تدریجی ساختارهای مالی و پولی موازی با ساختارهای غربی از سوی چین و ایجاد فضای جدید برای شکل‌دهی به تعاملات اقتصادی و تجاری جدید از سوی ایران؛ - تضعیف وابستگی متقابل و زنجیره ارزش‌افزوده در سطح جهانی و برجسته شدن گره‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای و پیوند آن با موقعیت ژئواکونومی و تجاری ایران.	- محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از تداوم نسبی ساختارهای اقتصادی و مالی - پولی غرب در عرصه بین‌المللی؛ - خطر بیرون ماندن ایران از زنجیره‌ها و جریان‌های اقتصادی جدید به دلیل مصالح و منفعت‌گرایی برخی قدرت‌های نوظهور.
تعارض در اصول و بنحاره‌های بین‌المللی	- کاهش اجماع قدرت‌های جهانی در مورد اصول و بنحاره‌های بین‌المللی و شکندگی مدیریت قدرت‌های بزرگ و ایجاد فضای جدید کنشگری برای کشورهای مستقل از جمله ایران؛ - انتقادات و اعتراضات صریح قدرت‌های غیر غربی به بنحاره‌های غرب‌پایه مانند لیبرال‌دموکراسی و حقوق بشر و بسترسازی برای مقاومت سیاسی و فرهنگی قدرت‌های ضد هژمون از جمله جمهوری اسلامی ایران.	- تداوم نسبی اصول و استغالیایی نظم بین‌المللی و بهره‌گیری منفعت‌طلبانه قدرت‌های بزرگ غربی از این اصول برای اعمال فشار بر ایران و متحدانش؛ - تحت‌الشعاع قرار گرفتن حاکمیت کشورهای مستقل از جمله متحدان جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات مفهومی جدید در حقوق بین‌الملل.
افزایش نقش‌آفرینی قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای	برجستگی نقش منطقه‌ای ج.ا.ایران در بحران‌ها و پرونده‌های منطقه‌ای.	افزایش رقابت‌ها و مناقشات منطقه‌ای با توجه به کاهش حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ در سطح منطقه.

خطر جنگ‌های نیابتی از سوی برخی گروه‌ها و جریان‌های غیرمتعارف و تروریستی و پشتیبانی و حمایت قدرت‌های بزرگ از آن‌ها.	ایجاد شبکه راهبردی بین جنبش‌ها، جریان‌ها و دولت‌ها در چهارچوب جبهه مقاومت.	تکثر کنشگران و اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی
روبرو شدن ایران با تهدیدات سایبری به‌عنوان نوع جدیدی از تهدیدات و افزایش عدم قطعیت‌ها و پیچیدگی‌ها در محیط راهبردی.	ظهور مزیت‌های جدید برای کنشگری ایران از جمله سرعت ارتباط و تعاملات با شبکه‌های مختلف بازیگران با توجه به ابعاد و شرایط متفاوت فضای سایبری.	محوریت یافتن تحولات علم و فناوری

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد «چرخش قدرت» و «جابه‌جایی قدرت» که مفاهیم رایج ادبیات حاکم بر مناظره‌های نظری مربوط به نظام بین‌الملل دوره گذار را تشکیل می‌دهند واقعیت روزگار کنونی است. انتقال قدرت در روابط بین‌الملل همواره موضوعی چالش‌برانگیز بوده است. یکی از دلایل این چالش، عدم تمایل قدرت‌های سنتی به واگذاری موقعیت دیرین خود به رقبای نوظهور و احتمال گرایش قدرت‌های نوظهور به ساماندهی مجدد نظام بین‌الملل است. نظر به احتمال بازتعریف قواعد، هنجارها و نهادهای بین‌المللی از سوی قدرت‌های نوظهور، قدرت‌های سنتی از پیامدهای منفی از دست دادن قدرت و موقعیت بلامنازع خود بر نظام بین‌الملل بیمناک بوده و تلاش می‌کنند تا جابه‌جایی قدرت به تغییر بنیادی سرشت هنجاری غرب‌محور نظام بین‌الملل منجر نشود.

قدرت‌های سنتی با ارزیابی هر نوع تحول در نظم جاری به‌عنوان نشانه بی‌نظمی و آغاز هرج‌ومرج بین‌المللی درصدداند تا نظام بین‌الملل آینده را بر مبنای منافع و تصویر و هنجارهای خود بازسازی کرده و به موقعیت فعلی خود تداوم بخشند. برخلاف این تصویرسازی‌ها که به حفظ وضع موجود معطوف است، به نظر می‌رسد تداوم نظم غربی امری مختموم نبوده و پایان چیرگی بلامنازع غرب به معنای آغاز هرج‌ومرج بین‌المللی نخواهد بود، بلکه در صورت تحقق احتمالی این جابه‌جایی، تنها سنت استثناگرایی بین‌المللی غربی دچار فرسایش شده و آمریکا و اروپا نیز به بازیگرانی عادی و متعارف همانند سایر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده و جهان غربی موقعیت ممتاز فعلی خود را واگذار خواهد کرد. به بیان دیگر، علی‌رغم آن‌که این قدرت‌ها نقش مهمی در روابط بین‌الملل دارند، اما جهان آینده ضرورتاً براساس تصویر و آرزوی آن‌ها شکل نخواهد گرفت، زیرا امروزه بقیه کشورهای جهان هم به‌طور نسبی از امکان و توانایی ایفای نقشی مناسب در سرنوشت جامعه جهانی

برخوردار شده‌اند. علاوه بر این بازیگران و کنشگران غیردولتی در عرصه‌های مختلف جهان، به دلیل تنوع و تکثر حوزه‌های حکمرانی جهانی، نیز در حال ایفای نقش هستند.

نقش‌آفرینی بازیگران مختلف منطقه‌ای و جهانی در فرآیند درحال گذار جهانی می‌تواند پیامدهای دیگری هم داشته باشد. افزون بر افول موقعیت ژئوپلیتیکی جهان غرب در نظام بین‌الملل به نظر می‌رسد موقعیت هنجاری و قدرت ساختاری این حوزه نیز از شرایط نوظهور اثر خواهد پذیرفت. در این شرایط، علاوه بر ضرورت بازتعریف رویه‌ها و نهادهای بین‌المللی و انطباق آن‌ها با شرایط نوظهور، به نظر می‌رسد مطالبات جهانی برای عدالت بین‌المللی و هنجارهای چندجانبه نیز در کانون توجه جهان غیرغربی قرار گرفته باشد.

به هر حال، با توجه به تکثر و تنوع حوزه‌های قدرت و نقش‌آفرینی بازیگران در این فرآیند درحال گذار جهانی، مناسبات قدرت‌های تأثیرگذار جهانی در این وضعیت، عاری از تنش و پیامد جدی نخواهد بود. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از کشورهای موافق نظم انتقالی جهانی و همسو با قدرت‌های نوظهور در تغییر و اصلاح فرایندهای نظم گذشته جهانی، قطعاً از این تحولات سرنوشت‌ساز بی‌تأثیر نخواهد بود. بی‌تردید، بخشی از این تحولات انتقالی جهانی واجد فرصت‌های مهمی برای نقش‌آفرینی ایران و برخی دیگر نیز واجد چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی خواهند بود.

مهم‌ترین فرصت‌های متغیرهای نظم درحال گذار بین‌المللی برای ایران شامل شکاف میان قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی و ایجاد فضای کنشگری فعالانه برای ج.ا.ایران، شکل‌گیری تدریجی ساختارهای مالی و پولی موازی جهانی و ایجاد فضای جدید برای تعاملات اقتصادی و تجاری ایران؛ تضعیف وابستگی متقابل و زنجیره ارزش افزوده در سطح جهانی و برجسته‌شدن گره‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای برای ایران، کاهش اجماع قدرت‌های جهانی در مورد اصول و هنجارهای بین‌المللی و ایجاد فضای هنجاری جدید برای قدرت‌های ضد هژمون نظیر ایران و نظایر این‌ها است.

از سوی دیگر، مهم‌ترین چالش‌های متغیرهای نظم درحال گذار بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران شامل سیاست محتاطانه برخی قدرت‌های نوظهور و ایجاد ابهام و پیچیدگی برای نقش‌آفرینی ج.ا.ایران، خطر بیرون‌ماندن جمهوری اسلامی ایران از برخی زنجیره‌ها و جریان‌های اقتصادی جدید، افزایش رقابت‌ها و مناقشات

منطقه‌ای با توجه به کاهش حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ در سطح منطقه، روبرو شدن جمهوری اسلامی ایران با انواع تهدیدات سایبری به‌عنوان نوع جدیدی از تهدیدات و افزایش عدم قطعیت‌ها و پیچیدگی‌ها در محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران است.

فهرست منابع

- مقام معظم رهبری، سخنرانی در دیدار با دانش آموزان، ۱۴۰۱/۰۸/۱۱.
- برژینسکی (۱۳۸۶). *انتخاب، سلطه یا رهبری*، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران، نشر نی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ*، ترجمه عبدالمجید حیدری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۳). *نظم نوین جهانی و موقعیت ایران*، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۳، پاییز.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). *جهانی‌شدن و نظام بین‌الملل*، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۵، شماره ۱۴، بهار.
- شریعتی‌نیا (۱۳۹۸). *روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رمانتیک به پیوند پایدار*، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۱، صص ۶۴-۸۲.
- خسروی، علیرضا؛ اسدی، علی‌اکبر (۱۴۰۲). *نظم بین‌المللی و سناریوهای آینده*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زارغان، احمد (۱۴۰۲). *تأثیر ژئوپلیتیک مقاومت بر شکل‌گیری نظم جدید جهانی*، همایش بین‌المللی هندسه نظم جدید جهانی، دانشگاه عالی دفاع ملی، اردیبهشت ۱۴۰۲.
- زرین‌فام، حسین و دیگران (۱۴۰۱). *الگوی نوسازی تدافعی، رویکرد روابط خارجی و توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۳ - شماره پیاپی ۵۵، آذر، صص ۱۰۶-۱۳۲.
- ظریف، محمدجواد؛ سجادی‌پور، محمدکاظم؛ مولایی، عبدالله (۱۳۹۵). *دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پساعربی*، تهران، وزارت امور خارجه، اداره نشر.
- فرهادی و شامیری (۱۴۰۰). *قدرت، نظم موجود و موازنه در سیاست خارجی (بررسی مقایسه‌ای چین و ایران)*، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، فصلنامه شماره ۱۳، ۱۰۳-۸۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۸). *گامی به سوی نظریه نوین ژئوپلیتیک شبکه‌ای و بازتولید قدرت در سیاست بین‌الملل*، دوره ۱۱، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳ - شماره پیاپی ۴۳، آذر، صص ۶۶-۳۷.
- میرمحمدی، مهدی (۱۴۰۱). *بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره گذار نظم بین‌الملل*، سخنرانی در سیزدهمین پیش‌نشست همایش نظم جدید بین‌الملل، بحران اوکراین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی، (نهم اسفندماه).

- موسوی شفیعی، مسعود (۱۴۰۰). *نظم بین‌الملل، ارکان، تحول، آینده*؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- یاری، احسان؛ عابدی، مرضیه (۱۴۰۰). *گره استراتژیک چین در شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها*، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار، صص ۷۷-۱۱۲.

References

- Brussee Vincent & Roderick, Kefferpütz (2022); *China and Russia: united in opposition*, Address: <https://merics.org/en/comment/china-and-russia-united-opposition>.
- Canally, John (2016); *The Chinese Yuan in Global Trade*, (25/09/2022), at: <https://www.fa-mag.com/news/the-chinese-yuan-in-global-trade29832.html?print>.
- David S. Cloud (2023), *Iran's New Friends: Russia and China*, <https://www.wsj.com/articles/irans-new-friends-russia-and-china-4b2f1f00>
- Edward Wastnidge & Simon Mabon (2023); The resistance axis and regional order in the Middle East: nomos, space, and normative alternatives, *British Journal of Middle Eastern Studies*, Address: <https://doi.org/10.1080/13530194.2023.2179975>.
- Green, W., Roth, T. (2021). China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership, U.S.-China Economic and Security Review Commission.
- Haass Richard N. (20۱۹); *The Age of Nonpolarity, What Will Follow U.S. Dominance*, Address: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2008-05-03/age-nonpolarity>.
- Ikenberry, G. John & Darren J. Lim (2017). "China's emerging institutional statecraft *The Asian Infrastructure Investment Bank and the prospects for counter-hegemony*", Project on International Order and Strategy at Brookings.
- Kapstein, Ethan B. and Mastanduno. *UnipolarPolitics*. New York: Columbia University Press.
- Kaarelson, K. (2020, August 6). The New World Order According to Kissinger and Fukuyama: Who We Are and Who We Could Be. *International Centre for Defence and Security (ICDS)*. Retrieved July 31, 2022
- Kagan, Robert (May 5, 2009); *The Return of History and the End of Dreams Paperback*, The New York Times Book Review.
- Mearsheimer John J. (2010); *The Gathering Storm: China's Challenge to US Power in Asia*, The Chinese Journal of International Politics, Volume 3, Issue 4, Winter 2010, Pages 381–396, <https://doi.org/10.1093/cjip/poq016>.
- Mearsheimer, John J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton.
- Nye Joseph S (2011); *The Future of Power*, New York: Public Affairs.
- Zakaria Fareed (2009); *The Post-American World*, W.W. Norton & Company.

